

Critical Studies in Texts and Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Quarterly Journal, Vol. 23, No. 1, Spring 2023, 365-389
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.39353.2457

A Critical Review on the Book "Art as Therapy"

Zahra Hosseinabadi*

Negar Avishi**

Abstract

In different periods, man has turned art into a tool with the help of which he can express his inner feelings and overcome his fears. The book *"Art as Therapy"* has been compiled and written by Alain de Botton and John Armstrong in the field of art therapy and has been translated into Persian by Mehrnaz Mesbah. This book has been written with the aim of explaining the various functions of art in various fields of psychology, economics, etc., and although in some of the topics of art some treatment is sacrificed and reduces its true value, in some cases it offers valuable approaches. The present study has criticized the book with a descriptive-analytical method. The present article is about the quality of form and content of the Persian translation of this book and the review of the main book will not be the focus. After reading this book, it can be concluded that the purpose of the authors in writing it is to bring art down from its original position. Hence, art lovers who believe in the theory of "art for art's sake" may disagree with the contents of this book. The present book has a Platonic view of art and considers art valuable only if it can cure the mental problems of human beings.

* Associate Professor of Art Research, Faculty Member of Faculty of Art and Architecture, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran, hosseinabadi-2007@yahoo.co.uk

** MA Student of Art Research, Faculty of Art and Architecture, University of Sistan and Baluchistan, Zahedan, Iran (Corresponding Author), negaravishiorg@gmail.com

Date received: 2022/12/26, Date of acceptance: 2023/04/24



Copyright © 2023, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۳۶۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۲

Keywords: Art Therapy, Art for Art, Alain de Botton, John Armstrong, Functions of Art.

نقد و بررسی کتاب هنر همچون درمان^۱

زهرا حسین‌آبادی*

نگار آویشی**

چکیده

انسان در دوره‌های مختلف، هنر را به صورت ابزاری درآورده تا به کمک آن بتواند احساسات درونی‌اش را بیان نموده و بر ترس‌هایش غلبه کند. کتاب «هنر همچون درمان» توسط آلن دیواتن و جان آرمسترانگ در زمینه هنردرمانی تدوین و نگارش شده و مهرناز مصباح آن را به فارسی ترجمه کرده است. این کتاب با هدف تبیین کارکردهای گوناگون هنر در زمینه‌های مختلف روحی و روانی، اقتصادی و غیره به رشته تحریر درآمده و اگرچه در پاره‌ای از مباحث هنر به نوعی فدای درمان شده و از ارزش واقعی آن می‌کاهد، اما در مواردی نیز رویکردهای ارزنده‌ای ارائه می‌کند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به نقد انتقادی کتاب پرداخته است. روی سخن نوشتار حاضر با کیفیت شکلی و محتوایی نسخه ترجمه فارسی این کتاب است و نقد و بررسی کتاب اصلی محل تمرکز نخواهد بود. پس از مطالعه این کتاب می‌توان چنین استنباط کرد که هدف نویسندگان از نگارش آن این است که هنر را از جایگاه اصلی‌اش به زیر بکشند. از این رو شاید هنردوستانی که به نظریه «هنر برای هنر» معتقدند، با مطالب این کتاب مخالف باشند. کتاب حاضر نگاهی افلاطونی به هنر دارد و هنر را فقط در صورتی ارزشمند می‌داند که بتواند به درمان مشکلات روانی انسان‌ها بپردازد.

کلیدواژه‌ها: هنردرمانی، هنر برای هنر، هنر سفارشی، خودشناسی، کارکردهای هنر، هنر ارزشی.

* دانشیار پژوهش هنر، عضو هیأت علمی دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان،
ایران، hosseinabadi-2007@yahoo.co.uk

** دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان،
ایران (نویسنده مسئول)، negaravishiorge@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۴

۱. مقدمه

توافق گسترده‌ای در زمینه اهمیت هنر وجود دارد، اما گفتن دلیل آن برای برخی بسیار دشوار است. با این حال، اگر قرار است هنر از امتیازات خود بهره‌مند شود، باید بتواند ارتباط خود را به روش‌های قابل درک به صورت گسترده برای مخاطبان گوناگون شرح دهد. امروزه برای هنر کارکردهایی فراتر از زیبایی وجود دارد؛ هنر درمانی نیز یکی از این کارکردها است که در کتاب «هنر همچون درمان» به آن پرداخته شده است. شب‌نم جوانمرد به نقل از پاکباز (جوانمرد، ۱۳۹۷: ۲) بیان می‌کند:

هنر می‌تواند زیبا و ارزشمند و فراتر از هدفی سودمند باشد. امروزه، هنر جایگاه و کارکرد با اهمیتی یافته است و به زبان جهانی تبدیل شده که گاهی در کنار فرهنگ و باور، نمایش و تبلیغات، تجارت و سیاست، کاربردی و مفهومی، بصری و تجسمی و حتی درمانی دیده می‌شود.

رضی‌پور نیز از قول هلن لاندگارتن بیان می‌کند که «هنر درمانی» می‌تواند در برون‌ریزی هیجانی، والایش و خلاقیت در جامعه نقش داشته باشد. او همچنین به نقش مثبتی که هنر درمانی می‌تواند در بیمارستان‌های عمومی و روانی، موسسات بهداشت روانی و کلینیک‌های خصوصی برای سالمندان، برنامه‌های توانبخشی برای معلولین جسمانی، زندان‌ها و حتی برای افراد سالم که قصد دارند موفق‌تر زندگی کنند اشاره می‌کند (رضی‌پور، ۱۳۸۷: ۱۴).

«هنر درمانی از زمانی که برای اولین بار توسط آدریان هیل در سال ۱۹۴۲ توصیف شد، مفید و مؤثر شناخته شد. حتی قبل از این زمان، هنر درمانی برای تقویت اخلاقی و روان‌کاوی مورد استفاده قرار می‌گرفت» (Bitonte and Santo, 2014: 18). در تعریف هنر درمانی تاکنون مطالب بسیاری نگارش شده است. مانند تعریف زیر که مظفریان به آن اشاره می‌کند:

هنر درمانی رشته‌ای است که در آن با خلق یا مشاهده یک اثر هنری از طریق دریافت و بیان احساسات شخص، برای کمک به او استفاده می‌شود. تمرکز هنر درمانی بر فرایند خلق یک اثر هنری می‌باشد و فعالیت‌های مقدماتی به کار گرفته شده برای درمان، به خلق اثر و نتیجه حاصل از آن ترجیح داده می‌شود. در این رشته، ممکن است یک قطعه هنری هیچ‌گاه به پایان نرسد (مظفریان، ۱۳۸۷).

اما در کتاب «هنر همچو درمان»، هنردرمانی برخلاف تعریفی که بیان شد، فقط از طریق مشاهده انجام می‌شود. به عبارت دیگر، در تعریفی که پیش‌تر ارائه شد، درمانجو با کمک هنرمند یا درمانگر، شروع به خلق اثری هنری می‌کند و در این مسیر به نحوی درمان می‌یابد. در این روش، نتیجه کار اهمیت زیادی ندارد، بلکه فرآیند خلق اثر است که می‌تواند بر روح و روان درمانجو تاثیر بگذارد. اما در کتاب حاضر، نویسندگان پیشنهاد می‌کنند که فرآیند خلق اثر هنری طبق دستورالعمل‌های از پیش تعیین شده، توسط هنرمندان انجام گیرد و مخاطب فقط با مشاهده یا شنیدن اثر هنری، تسکین یابد.

در منابع متعددی از نقش درمانی هنر سخن گفته شده است. از جمله کتاب «هنردرمانی: مقدمه‌ای بر هنردرمانی ویژه گروه‌ها» اثر دکتر علی زاده‌محمدی که در سال ۱۳۸۹ توسط انتشارات قطره به چاپ رسیده؛ همچنین کتاب «هنردرمانی خلاق» به قلم دیوید ادواردز و ترجمه سعید دهنوی و الهه احدنژاد تبریزی در نشر قطره در سال ۱۳۹۵ نیز به چاپ رسیده است. پایان‌نامه «مطالعه تحلیلی هنردرمانی با تاکید بر نقاشی درمانی» از جعفر رضی‌پور (دانشکده هنر دانشگاه شاهد، ۱۳۸۷) و مقاله «تاریخچه هنردرمانی و هنردرمانی و مغز» که توسط دکتر علی زاده‌محمدی و دیگران (پژوهشکده خانواده و مرکز مطالعات درمانی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶) نوشته شده است. در رابطه با نقد و بررسی کتاب «هنر همچون درمان» نیز مقاله‌ای توسط علی اتحاد (فصلنامه نقد کتاب، ۱۳۹۵) با عنوان «هنر همچون درمان؛ راهکاری عملی درباره کتاب هنر همچون درمان» نوشته شده که در این مقاله کتاب اصلی و ترجمه آن مورد نقد واقع شده است اما بیشتر بر جنبه محتوایی کتاب و فعالیت آن دوباتن و جان آرمسترانگ درخصوص تأسیس مدرسه زندگی و تعمیم این کتاب در یافتن کارکردهای بیرونی در مسیر استفاده از هنر برای درمان پرداخته شده است. با توجه به گستردگی نظریات درخصوص هنر و نقش و جایگاه آن در جامعه، امروزه شاهد تفاوت‌های بسیاری در به‌کارگیری هنر در زمینه‌های گوناگون هستیم که مخاطب را دچار سردرگمی می‌کند. از طرفی درحالی که فقر گریبان قشری از جامعه را گرفته است، آثار هنری با قیمت‌های نجومی در نمایشگاه‌ها خرید و فروش می‌شوند و از طرفی عده‌ای از صاحب‌نظران در تلاش‌اند تا در تقابل با بحث تقدس‌گرایی در هنر و آثار هنری، آن را از جایگاه اصلی خود به زیر بکشند و ارزش آن را به کلی از بین ببرند. در این هنگام باید تلاش شود میان این دو جبهه تعادل برقرار گردد و جایگاه اصلی هنر را حفظ نمود. از طرفی این نظریه که آثار هنری به دلیل اینکه از ذهن و تخیل هنرمند زاده می‌شوند ارزشمند هستند، قابل احترام است؛ اما در شرایطی که تعدادی از افراد

جامعه با فقر شدید روبه‌رو هستند، پرداختن هزینه‌های سرسام‌آور صرفاً برای تابلویی که جهت تزئین محیط استفاده می‌شود، می‌تواند از نظر عده‌ای، غیرعقلانی و حتی بی‌رحمانه باشد. از طرفی اینکه از هنر انتظار داشت که بتواند علاوه بر زیبایی، کارکردهای دیگری چون درمان داشته باشد نیز قابل احترام است؛ اما اینکه در تقابل با نمایشگاه‌ها و موزه‌های هنری بخواهیم ارزش آثار هنری را به کلی از بین ببریم و هنر را از جایگاه اصلی‌اش به زیر بکشیم نیز به نظر خودخواهانه می‌باشد. در این میان، ضروری است که هر دو جنبه مورد نقد و تحلیل قرار گیرند تا بتوان تعادلی میان این دو جنبه برقرار کرد و جایگاه اصلی هنر را حفظ نمود. باتوجه به این ضرورت، لازم است کتاب «هنر همچون درمان» مجدداً مورد نقد و بررسی قرار گیرد و علاوه بر نقد محتوایی، از لحاظ صوری و نگارشی نیز به صورت عمیق‌تری بررسی شود. نویسندگان این کتاب ادعا می‌کنند که «هنر برای هنر» به‌طور غیرضروری هنر را از آشکار کردن توانایی درمانی نهفته‌اش باز داشته است و «هنر برای هنر» را شعاری سخیف می‌دانند. در این کتاب مجموعه‌ای از آثار هنری از دوره‌ها و ژانرهای مختلف گردآوری شده تا بتوان به آنها به عنوان ابزاری برای حل مسائل دشوار زندگی فردی نگاه کرد. کتاب حاضر جنبه‌ای توصیفی-تحلیلی دارد.

۲. درباره مؤلف

آلن دو باتن یک فیلسوف است و جان آرمسترانگ به‌عنوان یک مورخ فلسفی هنر معرفی شده است. آلن دو باتن نویسنده کتاب‌های پر فروش در بیش از ۳۰ کشور جهان است. او در سال ۱۹۶۹ در زوریخ سوئیس متولد شد و اکنون در لندن زندگی می‌کند. او درباره عشق، سفر، معماری و ادبیات نوشته است. آلن دو باتن کتاب‌های فراوانی نظیر دین برای خداناباوران، روان درمانی چیست، هنر سیر و سفر و یک هفته در فرودگاه را نوشته است. آلن همچنین مدرسه‌ای را در لندن به نام مدرسه زندگی راه‌اندازی کرد و به راه‌اندازی مدرسه‌ای کمک می‌کند که به دیدگاه جدیدی از آموزش اختصاص دارد (www.alaindebotton.com). مدرسه او شباهت بسیاری به آکادمی افلاطون دارد. به لطف پیشرفت تکنولوژی، دو باتن برای مدرسه‌اش وبسایتی نیز تاسیس نموده که با کمک آن افراد زیادی از سراسر دنیا می‌توانند از مدرسه‌اش دیدن نموده و از مطالب آن استفاده کنند. در این وبسایت، آثار هنری بسیاری جمع‌آوری شده‌اند که مخاطب می‌تواند باتوجه به حالات روحی و احساسات خود، گزینه‌ای را انتخاب کند؛ سپس به اثری هنری و توضیحاتی در رابطه با آن ارجاع داده می‌شود که آلن دو باتن بر نقش درمانی که این آثار پس از مشاهده دقیق توسط مخاطب بر احساسات

او می‌گذارند، تأکید دارد. در این وبسایت علاوه بر آثار هنری، مواد غذایی، کتاب و اخباری برای درمان نیز ارائه می‌شود (www.artastherapy.com). اتحاد دربارهٔ آرمسترانگ می‌نویسد:

جان آرمسترانگ (Armstrong John) متولد ۱۹۶۶ در ملبورن استرالیاست. او تحصیلات مقدماتی خود را در دانشگاه آکسفورد در رشته فلسفه آغاز کرد و پس از آن در ادامه تحصیلش به برنامه فلسفی مدرسه آموزش عالی لندن (School of Higher Education London) پیوست. آرمسترانگ هم‌اینک به‌عنوان مدرس و مشاور دانشگاهی فعالیت می‌کند و تألیفات بسیاری از او منتشر شده است. عمده آنچه جان آرمسترانگ می‌نویسد در حوزه فلسفه، زیبایی و تمدن است. او در جست‌وجوی یافتن بیانی تازه، شیوه‌های نوشتاری قدما را در سازوکاری معاصر بکار می‌بندد و از این راه، نقد هنری و کنش فلسفی را به هم می‌آمیزد (اتحاد، ۱۳۹۵: ۱۶۰).

از آثار آرمسترانگ می‌توان به کتاب‌های «قدرت پنهان زیبایی» و «شرایط عشق» اشاره نمود. در اکتبر ۲۰۱۳، کتاب هنر به عنوان درمان، که با همکاری آلن دوباتن و مورخ هنر، جان آرمسترانگ نوشته شده بود، وارد بازار شد. پیشنهاد آنها این است که برخی از آثار هنری بزرگ سرنخ‌هایی را در مورد مدیریت تنش‌ها و سردرگمی‌های زندگی روزمره ارائه می‌دهند و با رویکرد درست، هنر می‌تواند به انسان کمک کند که به سؤالات روزمره‌ای که ذهن انسان را مشغول می‌کنند، پاسخ دهد (www.alaindebotton.com). آلن دوباتن و جان آرمسترانگ در این کتاب، به واکاوی هنر با نگاهی فلسفی و روان‌شناختی پرداخته‌اند.

۳. دربارهٔ کتاب

کتاب «هنر همچون درمان» نوشته مشترک آلن دو باتن و جان آرمسترانگ است که ترجمه آن توسط مهرناز مصباح انجام شده است. در نوشتار حاضر، چاپ دوازدهم نسخه ترجمه فارسی کتاب که در پاییز ۱۴۰۰ منتشر شده، مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب ۳۰۱ صفحه دارد و بدون هیچ مقدمه‌ای از مترجم و یا ناشر آغاز می‌شود. در این کتاب تعداد ۱۳۴ تصویر استفاده شده است. در متن کتاب از هنرمندان و نقاشان بسیاری نام برده شده که اغلب نام این اشخاص همراه با فشرده‌ای از زندگی نامهٔ آنها توسط مترجم در پانویس افزوده شده که از نقاط قوت کتاب محسوب می‌شود. عناوین کتاب به مباحثی چون روش‌شناسی، عشق، طبیعت،

پول و سیاست می‌پردازند که چنان‌که پیداست، اهم موضوعات حول محور هنر و کارکردهای آن در زمینه‌های مختلف می‌چرخد.

هنر همچون درمان پس از پیش‌گفتاری دو صفحه‌ای در آغاز و پیش از نمایه‌ای ۱۳ صفحه‌ای در پایان، طبق مباحث کلی که در ذیل آمده، تنظیم و تدوین شده است:

روش‌شناسی: شامل (هفت کارکرد هنر/ فایده هنر چیست؟/ چه هنری خوب محسوب می‌شود؟/ چه نوع هنری باید خلق کرد؟/ هنر را چگونه باید خرید و فروش کرد؟/ چگونه باید هنر را مطالعه کرد؟/ هنر را چگونه باید نمایش داد؟).

عشق: شامل (آیا می‌توانیم مهارت بیشتری در عشق به دست آوریم؟/ عاشقی خوب بودن چه شکلی است؟/ توجه به جزئیات/ آیا اغوا شدن مجاز است؟/ چه کنیم که عشق دوام یابد؟/ شجاعت سفر).

طبیعت: شامل (به یاد داشتن طبیعت/ اهمیت جنوب/ پیش‌بینی پاییز/ ادراک آن‌چه زیباست/ هنرمندان جدید طبیعت).

پول: شامل (هنر همچون راهنمای اصلاح کاپیتالیسم/ مسئله ذائقه/ نقش منتقد در تربیت ذائقه/ به سوی کاپیتالیسمی روشن‌فکرانه/ سرمایه‌گذاری روشن‌فکرانه/ مشاوره شغلی از سوی هنرمندان).

سیاست: شامل (هنر سیاسی باید چه چیز را نشانه بگیرد؟/ به چه چیز می‌توان مفتخر بود؟/ باید سعی کنیم چه کسی بشویم؟/ دفاعیه‌ای بر سانسور/ و اکنون... برای تغییر جهان/ ضمیمه: دستور کاری برای هنر).

۴. نقد شکلی کتاب

۱,۴ کیفیت چاپی و فنی کتاب

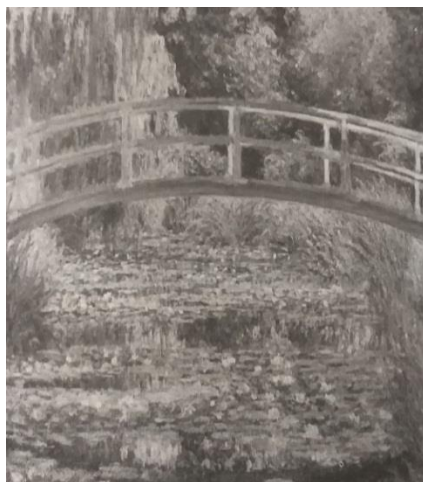
این کتاب در نگاه اول به صورت کلی در سطح مطلوبی قرار دارد. قطع کتاب رقعی و جلدش شومیز می‌باشد. ۲۱/۵ سانتی‌متر طول، ۱۴/۵ سانتی‌متر عرض و ۲ سانتی‌متر ارتفاع دارد که اندازه استاندارد است. قلم (فونت) نوشته‌های این کتاب به نظر می‌رسد از خانواده B باشد و با توجه به ابعاد کتاب اندازه مناسبی دارد؛ اگرچه فاصله بین خطوط اگر کمی بیشتر بود مطالعه کتاب را برای خواننده آسان‌تر می‌نمود. خطوط و نوشته‌ها مرتب هستند و ابتدای هر پاراگراف به جز پاراگراف بعد از تیتراهای اصلی، کمی فرورفتگی دارد.

نقد و بررسی کتاب هنر همچون درمان (زهرا حسین آبادی و نگار آویشی) ۳۷۳

طرح روی جلد این کتاب که در تصویر ۱ قابل مشاهده است، برگرفته از اثری از کلود مونه (تصویر ۲) با عنوان «تالاب نیلوفر آبی» می‌باشد که از این تصویر در متن این کتاب و در صفحه ۱۶ نیز استفاده شده است. در پشت جلد نیز متنی با موضوع اعتماد به نفس که در مثالی از لیوان ونیزی نهفته است، با قلمی مناسب نوشته شده است (تصویر ۳).



تصویر ۱. دوباتن، آلن و آرمسترانگ، جان (۱۳۹۴). هنر همچون درمان. ترجمه مهرانز مصباح، تهران: نشر چشمه (روی جلد).



تصویر ۲. کلود مونه، تالاب نیلوفر آبی، ۱۸۹۹ (دوباتن و آرمسترانگ، ۱۳۹۴: ۱۶).



تصویر ۳. دوباتن، آلن و آرمسترانگ، جان (۱۳۹۴). هنر همچون درمان، ترجمه مهرناز مصباح، تهران: نشر چشمه (پشت جلد).

این کتاب در هر بخش با استفاده از تصاویر مختلف و مثال‌هایی روشن، سعی داشته تا به مخاطب در درک بهتر موضوع کمک کند. تصاویر تقریباً در زیر نوشته‌ها و یا در صفحه بعدی قرار گرفته‌اند که این نکته نیز می‌تواند در درک موضوع و تطبیق مثال‌ها با تصاویر کمک‌کننده باشد و این نکته از نقاط قوت این کتاب محسوب می‌شود. فهرست مطالب با متن هم‌خوانی دارد اما بهتر بود برای تصاویر نیز فهرستی در نظر گرفته شود. در فهرست مطالب به زیرمجموعه‌های مباحث اصلی نیز اشاره شده که این نیز از نقاط قوت کتاب می‌باشد. ترجمه این کتاب تقریباً سلیس و روان می‌باشد اما در موارد اندکی نیز ترجمه ضعیف و عباراتی که درک آن‌ها کمی دشوار است، وجود دارد.

۲,۴ ارجاع به منابع

نویسندگان این کتاب از نظرات و استدلال‌های صاحب‌نظران دیگر در این حوزه بهره نبرده‌اند و یا به دلیل عدم ارجاع‌دهی در متن، این‌طور به نظر می‌رسد که این کتاب را بدون بهره‌گیری از منابع معتبر و صرفاً با تکیه بر دانسته‌ها و آراء خود به تحریر درآورده‌اند. البته در مواردی جملاتی را به نقل از دیگران در گیومه بیان کرده‌اند، اما در پایان جمله و در کل کتاب

هیچ ارجاعی مشاهده نمی‌شود. با توجه به اینکه نویسندگان کتاب با بهره‌گیری از آثار هنری و هنرمندان مختلف سعی در تبیین کارکردهای گوناگون هنر در زمینه‌های مختلف داشته‌اند، عدم ارجاع به منابع دیگر از اصالت کتاب می‌کاهد. تنها در پایان برخی از صفحات، معادل لاتین اسامی اشخاص، نام مکان‌ها و واژه‌های خاص اغلب به همراه توضیح مختصری برای درک و فهم بهتر مخاطب، در زیرنویس گردآوری شده که جزو نقاط قوت کتاب محسوب می‌شود. در پایان کتاب نیز بخشی تحت عنوان «نمایه» مشاهده می‌شود که تمامی زیرنویس‌ها به ترتیب حروف الفبا و شماره صفحه زیرنویس مربوطه، گردآوری شده‌اند.

۳,۴ بررسی شرح و ارائه تصاویر

همان‌طور که اشاره شد، در این کتاب تعداد ۱۳۳ تصویر استفاده شده است؛ اما این تصاویر به علت چاپ سیاه و سفید از وضوح کافی برخوردار نیستند که بهتر بود با توجه به عنوان کتاب و تاثیر درمانی تصاویر بر مخاطب، از تصاویر رنگی و باکیفیت‌تری استفاده می‌شد. اندازه تصاویر با هم متفاوت است و کادر همه آن‌ها یا مستطیل یا مربع می‌باشد؛ به جز تصویر شماره ۱۰ در صفحه ۲۵ که کادر آن دایره‌ای است. در این کتاب تصاویر در بخش‌های مختلف با قصد تکمیل متن استفاده شده و متن با تصویر از هماهنگی مناسبی برخوردار است؛ اما در برخی از بخش‌ها به دلیل کیفیت پایین تصاویر، مفهومی از آن‌ها دریافت نمی‌شود. در متن برای ارجاع به تصاویر، شماره هر تصویر در پرانتز نوشته شده است؛ به‌طور مثال (۴۴) که بهتر بود به صورت (تصویر ۴۴) نوشته شود. در زیر تصاویر علاوه بر مشخصات و شماره آن‌ها، جمله کوتاهی نیز در وصف تصویر و ارتباطش با متن آورده شده است.

۴,۴ اشتباهات چاپی

در صفحه ۲۵ و ۲۶ این کتاب، دو تصویر قرار دارد. تصویر شماره ۱۰ در صفحه ۲۵ از آثار آنجیکا کافمن با نام «هنرمند، طراحی است دل‌سپرده به الهام شعر» و تصویر شماره ۱۱ در صفحه ۲۶ اثری از جورج گروس تحت عنوان «ستون‌های جامعه». اما نام و مشخصات این دو تصویر به صورت جابه‌جا نوشته شده و می‌تواند مخاطبی که با این دو اثر آشنایی ندارد را دچار اشتباه کند.

۵,۴ استفاده یا عدم استفاده از علائم نگارشی

منظور از این بخش، استفاده نادرست از پرانتز، گیومه، نقطه، ویرگول یا نقطه‌ویرگول می‌باشد. در این کتاب به طور کلی، به درستی از علائم نگارشی استفاده شده‌است. تنها در مواردی به صورت غیرضروری از ویرگول استفاده شده و در موارد دیگری نیز باید برای فهم بهتر جمله از ویرگول استفاده می‌شد. مواردی که باید برای فهم بهتر جمله در آن‌ها از ویرگول استفاده کرد به شرح زیر است:

صفحه ۱۳ خط یازدهم: «فرمیر با خلق فضایی از سکون شدید توانایی زن در مجذوب‌شدن را منتقل می‌کند» استفاده از ویرگول پس از «سکون شدید».

صفحه ۱۸ پاراگراف سوم: «ممکن است نه به سبب بی‌بهره بودن از یک توانایی که برای نداشتن امید شکست بخوریم» استفاده از ویرگول پس از «یک توانایی».

و نمونه‌هایی از استفاده غیرضروری از ویرگول به صورت زیر می‌باشد:

صفحه ۵۳ خط دوم: «... وقایع منفی خاص، و اغلب قدیمی‌ترینشان، را به طور گسترده‌ای تعمیم می‌دهد و از آن‌ها برای رسیدن به نفرتی کلی استفاده می‌کند...».

صفحه ۵۷ خط هجدهم: «چرا پیکاسو بخش اعظمی از سال ۱۹۷۵، یعنی هفتادوپنج سالگی‌اش، را صرف خلق نسخه خاص خود از این اثر بزرگ تاریخی کرد؟».

صفحه ۷۳ در بخش خوانش فنی پاراگراف دوم: «کوهستان سنت ویکتور، اثر سزان، را گاهی یکی از نقاشی‌های بسیار مهم جهان توصیف کرده‌اند».

صفحه ۸۳ پاراگراف سوم سطر سوم: «باید به قدر کافی احساس امنیت داشته باشیم تا بتوانیم به هنر به عنوان تبلیغاتی برای چیزهای نسبتاً خوب، و مهم، بیندیشیم».

۶,۴ ضعف در ترجمه روان و ارائه معادل‌های نامتداول یا اشتباه

به طور کلی این کتاب از ترجمه مناسبی برخوردار است. تنها در مواردی محدود، کلمات نامناسب و مبهم استفاده شده‌است. برای مثال در صفحه ۱۵ در زیر تصویر شماره ۲ این جمله آورده شده‌است: «هنر نوع خیلی پیچیده‌ای از سطل است»؛ اما مفهوم این جمله چیست؟ مخاطب هرچقدر به مفهوم و معنی این جمله فکر کند، متوجه مفهوم خاصی نمی‌شود زیرا به نظر می‌رسد جمله صحیح نیست. در صفحه ۲۴ خط ۸ نوشته شده «وقتی به هنرمند، طراحی است دل سپرده به الهام شعر نگاه می‌کنیم، نباید گمان کنیم آنجلیکا کافمن از واقعیات

زندگی زنان قرن هجده بی اطلاع بوده است». «هنرمند طراحی است دل سپرده به الهام شعر» عنوان اثری هنری است از آنجلیکا کافمن. اگر مخاطب با این اثر هنری آشنایی نداشته باشد، خواندن این جمله و درک مفهوم آن برایش دشوار می‌نماید. مترجم می‌توانست برای درک بهتر مخاطب، این بخش را به صورت زیر بنویسد: «با نگاه به اثر هنری با عنوان «هنرمند، طراحی است دل سپرده به الهام شعر»، نباید گمان کنیم که...». در صفحه ۶۰ خط دهم آمده است که: «روزمره‌های معمول ممکن است هیچ‌گاه بخش‌های مهم وجودمان را بیدار نکند؛ خواب می‌ماند تا زمانی که دنیای هنر به آن‌ها سیخونک بزند، آن‌ها را به تمسخر بگیرد و به شکلی تأثیرگذار و کمک‌کننده آن‌ها را برانگیزد» واژه «سیخونک» از زیبایی متن کاسته است. می‌توان از واژه‌ی «به تکاپو واداشته» به جای واژه سخیف «سیخونک زده» استفاده نمود.

۵. تحلیل محتوای کتاب

در ابتدای کتاب پیش‌گفتاری تنظیم شده که دو مبحث اصلی کتاب را مطرح می‌کند: «هنر به چه کار می‌آید؟» و «هنر به مثابه ابزار». این کتاب در ابتدای کار هنر را به عنوان ابزار معرفی می‌کند و سپس به سراغ روش‌شناسی رفته و به معرفی هفت کارکرد هنر شامل به‌یادآوردن، امید، اندوه، ایجاد توازن، خودشناسی، رشد و قدردانی می‌پردازد.

در ادامه نویسندگان دو سوال را مطرح می‌کنند: «فایده‌ی هنر چیست؟ نتیجه هنر را هم‌چون درمان دیدن چیست؟» و در پاسخ به این سوال‌ها هفت ضعف انسانی را که در مطالب پیشین توضیح داده شد به اختصار بیان کرده و به منظور درمان این ضعف‌ها، هفت کارکردی که هنر می‌تواند در جهت رفع آن‌ها داشته باشد را مختصراً بیان می‌کند. این قسمت به عبارتی جمع‌بندی مطالبی است که از ابتدای کتاب بیان شده است. سوال بعدی این است: «چه هنری خوب محسوب می‌شود؟» نویسندگان ذکر می‌کنند که در مواقعی شاید اثر هنری معروفی که به دست هنرمندی مشهور خلق شده، چندان به نظر انسان خوشایند نباشد اما به دلیل شهرت آن اثر، وانمود کند که از آن لذت برده است. به بیانی دیگر، شاید اثری هنری دارای اعتبار زیادی باشد، اما میزان تأثیری که می‌تواند در روح بگذارد اندک باشد و دلیل این اتفاق را دوری اثر از نیازهای درونی انسان استنباط می‌کنند. به همین منظور پیشنهاد می‌دهند که دلایل اهمیت و شهرت آثار هنری و هنرمندان در هر دوره مطالعه شود و در برخی موارد تجدیدنظرهایی صورت گیرد.

در بخش بعد، نویسندگان انواع خوانش‌های مختلف که می‌توان به وسیله آن‌ها اثر هنری را ارزیابی کرد، معرفی نموده‌اند. این خوانش‌ها عبارت‌اند از: خوانش فنی، خوانش سیاسی، خوانش تاریخی، خوانش شوک-ارزش و خوانش درمانی.

پرسشی که کتاب بخش بعدی را با آن آغاز می‌کند، «چه نوع هنری باید خلق کرد؟» می‌باشد. در این بخش نویسندگان اظهار می‌کنند که در گذشته هنر در بند تبلیغات بوده و دولت‌ها به منظور بیان مقاصد و افکار خود در حوزه‌های مختلف از قبیل حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، مذهبی و غیره از هنر استفاده می‌کردند. اما امروزه کمتر شاهد هنر سفارشی هستیم. این‌گونه می‌نویسند که این موضوع که هنر فقط حاصل خلاقیت ذهنی هنرمند باشد همیشه جالب نیست و به این موضوع اشاره می‌کنند که باینکه برخی از آثار گذشتگان سفارشی بوده و خلاقیت هنرمند در ایده اولیه اثر هنری دخالتی نداشته و هنرمند صرفاً اجراکننده بوده‌است، اما بازهم اثری زیبا خلق شده‌است. بنابراین در حال حاضر نیز باید شرایطی فراهم شود که هنر سفارشی مجدداً باب گردد و هنرمندان با استفاده از هفت مضمون اصلی که در کتاب ارائه شد، آثار هنری سفارشی را خلق کنند.

بخش دیگری که در این کتاب مورد بحث قرار گرفته‌است با این سؤال آغاز می‌شود: «هنر را چگونه باید خرید و فروش کرد؟» این کتاب پیشنهاد می‌دهد که مؤسسات در هنگام خرید آثار هنری، در جستجوی آثاری باشند که پاسخگوی نیازهای روانی مردم کشور باشد. سوال بعدی در رابطه با چگونگی مطالعه هنر و چگونگی نمایش آن می‌باشد. درباره نحوه نمایش آثار هنری می‌نویسد که شیوه چیدمان و ارائه آثار در گالری‌ها و موزه‌ها، به جای این‌که بر اساس تاریخ و زادگاه اثر باشد، باید بر احساسات مهمی تمرکز کند که احیاکننده تعادل و حاصل برخی آثار خاص هستند. در این دیدگاه مهم نیست که اثر هنری را چه کسی در کجا و در چه تاریخی خلق کرده و در پس خلق آن چه دیدگاهی داشته‌است؛ بلکه موضوعی که اهمیت دارد این است که چه تأثیری در تعادل روح و روان مخاطب می‌گذارد و این کمی خودخواهانه به نظر می‌رسد. این کتاب پیشنهاد می‌دهد که در سازماندهی آثار هنری در موزه‌ها، به جای استفاده از طبقه‌بندی‌های آکادمیک از بینش احساسی استفاده نمود. این کتاب می‌گوید آثار هنری به جای نگهداری در موزه‌ها و تشویق مردم به شیء پرستی، باید وارد محیط زندگی انسان‌ها شده و جزئی از زندگی‌شان شود.

مبحث بعدی «عشق» است. در این بخش سوالاتی چون «آیا می‌توانیم مهارت بیشتری در عشق به دست آوریم؟ عاشقی خوب بودن چه شکلی است؟ آیا اغوا شدن مجاز است؟ چه کنیم که عشق دوام یابد؟» مطرح می‌شود.

در صفحه‌ی ۱۴۳ این کتاب، تیتز «شجاعت سفر» مشاهده می‌شود. در یک اثر هنری می‌توان شاهد سفری باشکوه، اما خطرناک بود که به انسان گوشزد می‌کند که در این سفر خطرناکی نیز وجود دارند که باید آن‌ها را شناخت و با شجاعت پشت سر نهاد. همان‌گونه که در رابطه‌ای عاشقانه، خطرناکی وجود دارند که باید با آن‌ها مقابله کرد و آن رابطه را نجات داد.

مبحث بعدی این کتاب «طبیعت» و به یاد داشتن آن می‌باشد. نویسندگان در این قسمت به این نکته اشاره می‌کنند که در طبیعت زیبایی‌ها و نکات ارزشمند بسیاری نهفته است، اما انسان گاهی از آن‌ها غافل می‌شود. به وسیله‌ی هنر می‌توان به انسان کمک کرد تا از این غفلت خارج شود و به نکات مهمی که طبیعت می‌تواند به او بیاموزد بیشتر توجه کند و قدردان طبیعت باشد. در این بخش به مسائلی چون «اهمیت جنوب، پیش‌بینی پاییز، ادراک آن‌چه زیباست و هنرمندان جدید طبیعت» پرداخته شده است.

این کتاب در ادامه مباحث، به سراغ «پول» رفته و با تیتز «هنر همچون راهنمای اصلاح کاپیتالیسم (Capitalism)»، ادعا می‌کند که نکته‌های ضروری درباره اصطلاح کاپیتالیسم وجود دارد که باید در حوزه هنر شناسایی کرد. کتاب بیان می‌کند «ما اقتصادی می‌خواهیم که نیروهای عظیم تولید کاپیتالیسم را تحت کنترل دقیق‌تری از طیف و عمق نیازهایمان درآورد. شاید هنر شاهراه رسیدن به چنین پیشرفتی باشد» (دوباتن و آرمسترانگ، ۱۳۹۴: ۱۹۱). «مسئله سلیقه، نقش منتقد در تربیت سلیقه، به سوی کاپیتالیسمی روشن‌فکرانه، سرمایه‌گذاری روشن‌فکرانه و مشاوره شغلی از سوی هنرمندان» عناوین دیگری است که در این کتاب مورد توجه قرار گرفته‌اند. در قسمت «مشاوره شغلی از سوی هنرمندان» نویسندگان، شغل هنرمند را شغلی جذاب می‌دانند و این‌طور بیان می‌کنند که «هنرمند موفق آن زندگی‌ای را دارد که در تصویر ایده‌آل مدرن از کار ارائه می‌شود» (همان، ۲۲۴) و هنرمندی را مثال می‌زنند که با سه پایه خود به حومه شهر رفته و هر آنچه را که می‌بیند و با آن ارتباط برقرار می‌کند به تصویر کشیده و از راه این علاقه و لذتی که می‌برد پول درمی‌آورد.

این کتاب در بخش بعد به سراغ «سیاست» رفته و سوال «هنر سیاسی باید چه چیز را نشانه بگیرد؟» را مطرح می‌کند. این کتاب، هنر سیاسی را از نظر جانب‌داری و همدلی، متمایل به جانب‌داری از ضعیف در برابر قوی می‌داند که بر بی‌عدالتی‌های اقتصادی و اجتماعی تمرکز

کرده است که به دلیل این که در دوره‌های مختلف از سوی اهل قدرت ابزار دست حکومت‌ها قرار گرفته، مفهوم هنر سیاسی در چشم بعضی لکه‌دار شده است.

«به چه چیز می‌توان مفتخر بود؟ باید سعی کنیم چه کسی بشویم؟ دفاعیه‌ای بر سانسور، و اکنون برای تغییر جهان» از دیگر مباحث این بخش می‌باشند. در قسمت «اکنون برای تغییر جهان»، کتاب بیان می‌کند که کسانی که به هنر علاقه‌مند هستند، لزوماً نباید هنرمند یا محقق دانشگاهی شوند؛ بلکه می‌توانند مشاور زوج‌یابی، مشاور شغلی، مشاور زوج‌درمانی یا مسئول تبلیغات باشند و تاکید می‌کند که اشتغال در این زمینه‌ها از سطوح ایده‌آل درک هنر نمی‌کاهد؛ بلکه زمینه‌ای را برای تحقق نظریه ارزش‌هایی که به‌طور سستی در هنر بررسی شده و گسترش یافته‌اند را فراهم می‌کند.

آخرین بخش این کتاب «ضمیمه: دستور کاری برای هنر» می‌باشد که در این قسمت برنامه فرضی برای سفارش دادن ارائه می‌شود و در این راستا مواردی را نیز پیشنهاد می‌دهد و برای هر کدام محتوا و هدفی تعیین نموده است.

۱.۵ نظم منطقی و انسجام محتوا

مفاهیمی که نویسندگان این کتاب در تلاش‌اند به مخاطبان القا کنند به شرح زیر است:

هنر ابزار است / انسان‌ها هفت ضعف عمده دارند و هنر در برابر این هفت ضعف، هفت ابزار به ما ارائه می‌کند / برای بهره‌گیری از این ابزار و کارکردهایش باید با استفاده از خوانش‌هایی که در کتاب معرفی شده، هنر خوب را بشناسیم / هنر در زمینه‌های مختلف زندگی انسان‌ها مانند عشق، طبیعت، پول و سیاست می‌تواند کمک‌کننده باشد.

به تمامی این مطالب به صورت واضح و پیوسته پرداخته شده است. اما نظریه دوباتن و آرمسترانگ می‌تواند مورد نقد قرار گیرد. آن‌ها در تمام قسمت‌های کتاب، به صورت قاطعانه قصد تحمیل برداشت خود از تصاویر و آثار هنری به مخاطب را دارند. می‌گویند ما تشخیص داده‌ایم که از فلان اثر فلان حس برداشت می‌شود؛ بنابراین شما هم باید همین حس را داشته باشید و به درمان خود پردازید. به مخاطب مجالی برای برداشتی متفاوت نمی‌دهند. نسخه‌ای که برای درمان مخاطبان می‌پیچند نیز به همین صورت است. امکان دارد مخاطب با خود بگوید چرا باید چنین برداشتی از فلان اثر داشته باشم؟ یا چرا من این برداشت را درک نمی‌کنم؟ و آنقدر برای درک برداشت ارائه شده توسط نویسندگان، با خود کلنجار برود

که کلافه شود. به عبارتی به جای اینکه به مخاطب فرصت دهند تا طبق برداشت خود با یک اثر ارتباط برقرار کند، نسخه‌ای قاطعانه می‌پیچند و آن را برای تمام مخاطبان تجویز می‌کنند.

۲.۵ قدرت تحلیل مباحث

آلن دوباتن و جان آرمسترانگ در این کتاب به خوبی هنر را با نگاهی فلسفی و روان‌شناختی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. با توجه به پیشینه کاری و آثار این دو نویسنده در زمینه فلسفه، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، در کتاب «هنر همچون درمان» نیز به خوبی از عهده بررسی علمی مسئله مورد نظر برآمده‌اند. نقطه مثبت تحلیل مباحث این کتاب، زبانی ساده و بدون پیچیدگی است که نویسندگان با استفاده از آن، باعث ایجاد رابطه صمیمی‌تری بین مخاطبان و هنر می‌شوند. اما نقطه ضعف این تحلیل‌ها، تحمیل قاطعانه نظرات خود به مخاطبان است.

۶. نقد محتوای کتاب

۱.۶ نقاط قوت

- کتاب زبانی ساده دارد و با وجود اینکه از دریچه فلسفی و روانشناختی به هنر نگریسته، اما این موضوع باعث سنگینی و نامفهوم بودن متن کتاب برای مخاطبان نشده است.
- نویسندگان این کتاب در تلاش‌اند تا مخاطبان مختلف را با هنر آشتی داده و رابطه صمیمانه‌ای بین آن‌ها برقرار کنند.
- نویسندگان، مخاطبان را با هنر کاربردی آشنا کرده و به آن‌ها نحوه به‌کارگیری هنر در ابعاد مختلف زندگی روزمره را آموزش می‌دهند.
- با مثال‌هایی روشن، مطالب را در ذهن خواننده کتاب تثبیت نموده و باعث ایجاد ارتباط بین مباحث فلسفی و روانشناختی با هنر شده‌اند.
- کتاب به جای اینکه بگوید غم و اندوه بد است؛ فوراً آن را کنار بگذارید و شاد باشید، می‌گوید غم و اندوه هم بخشی از زندگی است و در زمینه اندوه نیز کارکردی برای هنر قائل است: «یکی از چیزهایی که فکرش را نمی‌کنیم اما مهم است و هنر می‌تواند برای ما انجام دهد این است که به ما یاد دهد چگونه با موفقیت بیشتری رنج بکشیم» (دوباتن و

آرمسترانگ، ۱۳۹۴: ۲۷) و در این زمینه اثر «فرناندو پساوا» از ریچارد سرا را معرفی می‌کند. اینکه به جای تنها گذاشتن مخاطب در زمان ناراحتی و انکار غم و اندوه، با او هم‌دلی می‌کند نیز از نقاط قوت کتاب محسوب می‌شود.

- نویسندگان این کتاب به این واقعیت اشاره می‌کنند که «از آن‌جا که همه ما چیزهای یکسانی را از دست نداده‌ایم، هنری را که توانایی میزان کردن ما را داشته باشد و در نتیجه، ما را بر سر ذوق بیاورد به طرز چشم‌گیری با دیگری متفاوت خواهد بود» (همان، ۳۳) و می‌گویند هر شخص با توجه به کمبودها و نقاط تاریک روح‌اش، ممکن است تحت تأثیر اثری متفاوت قرار بگیرد و نقش درمانی هنر را منوط به نوع خاصی از هنر نکرده‌اند. در بخش پیش‌گفتار نیز منظور خود از هنر را «مقوله‌ای که آثار طراحی، معماری و صنایع‌دستی را دربرمی‌گیرد» معرفی می‌کنند و بدین ترتیب نظریات خود را به تمامی اقسام هنر بسط می‌دهند.

۲,۶ نقاط ضعف

- در این کتاب، نویسندگان خوب یا بد بودن اثر هنری را منوط به کارکرد آن اثر در قبال رفع نیازهای درونی انسان می‌دانند. به عبارت دیگر اگر اثر هنری حداقل یکی از ضعف‌های درونی انسان و چگونگی درمان آن به وسیله هنر را مورد توجه قرار نداده باشد و کارکردی جهت رفع معضلات احساسی ارائه نکرده باشد، اثری بد محسوب می‌شود. این دیدگاه، نظریه «هنر برای هنر» را به کلی رد کرده و دیدگاه «هنر برای درمان» را معتبر می‌داند. اما این دیدگاه کمی خودخواهانه به نظر می‌رسد؛ در بعضی موارد یک اثر هنری بدون آنکه بخواهد مفهوم خاصی را منتقل کند و یا مشکلی از جامعه و افراد برطرف نماید، می‌تواند زیبا و خوب باشد صرفاً به این دلیل که یک اثر هنری است. «در دیدگاه هنر برای هنر، هنر به گونه‌ای تعریف و تلقی می‌شود که وجوه منشأ بودن احساسات و نفسانیات، خلاقیت هنرمند و بکرزایی و فرم و زیبایی تکنیکی، بر وجوه زیبایی‌شناختی معنوی و محتوا و تعهد غلبه می‌یابد» (رشاد، ۱۴۰۰: ۱۷۰). به بیان دیگر، یک اثر هنری می‌تواند خوب و زیبا باشد بدون این‌که بخواهد کاری برای انسان انجام دهد. اگرچه همین‌که آن اثر حسی خوب ناشی از زیبایی‌اش به انسان هدیه کند را هم می‌توان در بخش کارکردهای آن اثر بر احساسات انسانی به شمار آورد.

- در بخش «چه نوع هنری باید خلق کرد؟» آمده‌است که:

نقد و بررسی کتاب هنر همچون درمان (زهرا حسین آبادی و نگار آویشی) ۳۸۳

باید جرئت کنیم هنر را چیزی بیش از صرفاً حاصل تخیلات نامنظم هنرمندان بدانیم باید آثار هنری را به سمتی هدایت کنیم تا وظیفه کمک به ما در رسیدن به خودشناسی، به یاد سپردن بخشش، و عشق را به عهده بگیرد؛ و حساس ماندن نسبت به دردهایی که هم‌نوعمان در طول تاریخ کشیده‌اند و سیاره‌ای که شدیداً در خطر است (دوباتن و آرمسترانگ، ۱۳۹۴: ۸۶).

اما این سوال پیش می‌آید که نویسندگان این کتاب بر اساس چه تفکری بیان می‌کنند که باید «هنر را چیزی بیش از صرفاً حاصل تخیلات نامنظم هنرمندان بدانیم»؟ مگر هنرمند به همین دلیل تبدیل به هنرمند نشده است؟ هنر یک هنرمند همین است که با استفاده از تخیلاتش به یک تابلو یا عکس و غیره جان دهد. اگر قرار باشد هنرمند صرفاً مجری طرحی باشد، ارزش هنری اثر در چیست؟ تئوفیل گوتیه می‌گوید:

به طور کلی هر چیز وقتی که مفید شد، دیگر نمی‌تواند زیبا باشد؛ زیرا وارد زندگی روزمره می‌شود... ما مدافع استقلال هنریم. برای ما هنر وسیله نیست، بلکه هدف است. هر هنرمندی که به فکر چیز دیگری به جز زیبایی باشد، در نظر ما هنرمند نیست (رشاد، ۱۴۰۰: ۱۷۱).

اگر از هنرمند فقط انتظار داشت که مانند یک پزشک در مواقع مختلف برای هر مخاطب نسخه‌ای بپیچد و به خورد آن دهد تا حس بهتری را در بیننده یا شنونده ایجاد کند، باز هم می‌توان به او لقب «هنرمند» داد؟ شاید طرفداران این کتاب بگویند که هنر هنرمند در همین است که تشخیص دهد هر مخاطب به‌منظور بهبود احوالاتش به چه هنر یا اثر هنری احتیاج دارد، اما از نظر نگارندگان این مقاله، این توقع از ارزش هنر می‌کاهد و خلاقیت و ذهن او را در خطر تکراری شدن قرار می‌دهد. نظر فلوپتین در رابطه با هنر بسیار ارزشمند است. او می‌گوید ارزش ذهن هنرمند حتی از اثری که تولید می‌کند نیز بیشتر است.

طبیعت کار هنر را استوار و هموار ساخت، و هنرمندان را در ماده و هیولای هستی‌ها نیرومند گرداند، تا هنرمند گونه‌های نیکو و زیبا و بزرگواری را که خواست در هستی‌های مادی پدید آورد. همانا پیکر و صورت ساخته شده زیباست، و صورت طبیعی که در ماده و هیولا جای دارد، از آن زیباتر است، ولی صورت و پیکری که در هیولا و ماده‌ای جای ندارد و جایگاه آن در نیروی خلاقه هنرمند است، همان پیکر از صورت طبیعت زیباتر و نیکوتر است (فلوپتین، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

پس چرا باید این ذهن خلاق که می‌تواند چون پرنده‌ای سبک‌بال به هر سمت و سوئی پر بکشد را محدود کرد و این‌گونه پنداشت که آثار هنری که به این صورت به وجود می‌آیند حاصل تخیلات نامنظم هنرمندان است، پس از ارزش کافی برخوردار نمی‌باشد؟ هنر می‌تواند بدون آنکه در خدمت کسی یا چیزی درآید، زیبا و مفید باشد.

- این کتاب در پاسخ به سؤال چگونگی مطالعه هنر، راهکاری پیشنهاد می‌دهد:

محققان باید این مسئله را بررسی کنند که چطور می‌شود روح آثاری را که تحسین می‌کنند بیشتر با ضعف‌های روان‌شناختی مخاطب مرتبط کنند (...). و با در نظر داشتن این نکته، محققان با این پرسش انسانی به سقف سیستمین، همان‌طور که به تمامی آثار هنری، نزدیک می‌شوند که «می‌خواهید چه درسی به ما بدهید که به زندگی ما کمک کند؟» هر چیزی جز این، هرچقدر هم که ذکاوت‌مندانه و سرشار از اطلاعات باشد، صرفاً یک مقدمه یا ابزار حواس‌پرتی خواهد بود (دوباتن و آرمسترانگ، ۱۳۹۴: ۹۶).

و بدین‌گونه این کتاب هر اثر هنری را که انسان با مشاهده آن نتواند درس بگیرد تا در زندگی‌اش به کار ببندد، عامل حواس‌پرتی می‌داند. اما شاید در برخی از مواقع، انسان نیاز داشته باشد که به جای این‌که مثل همیشه در حال آموختن و یادگیری باشد، با مشاهده اثری هنری، کمی حواس خود را پرت کرده و روحش در جهانی دیگر سیر کند.

- نویسندگان، شغل هنرمند را شغلی جذاب می‌دانند و این‌طور بیان می‌کنند که «هنرمند موفق آن زندگی‌ای را دارد که در تصویر ایده‌آل مدرن از کار ارائه می‌شود» (همان، ۲۲۴) و هنرمندی را مثال می‌زنند که با سه‌پایه خود به حومه شهر رفته و هر آنچه را که می‌بیند و با آن ارتباط برقرار می‌کند به تصویر کشیده و از راه این علاقه و لذتی که می‌برد پول درمی‌آورد. اما در مطالب پیشین این کتاب بیان شد که «باید جرئت کنیم هنر را چیزی بیش از صرفاً حاصل تخیلات نامنظم هنرمندان بدانیم» (همان، ۸۶) و هنری را که هنرمند با استفاده از خلاقیت خود می‌سازد را ناکافی و باعث حواس‌پرتی تلقی کرد؛ اما در این بخش، شغل هنرمندان را ایده‌آل دانسته و به دیگران پیشنهاد می‌دهد که از آن الگو بگیرند. به نظر می‌آید این دو نظریه با هم در تناقض هستند. از طرفی خلاقیت هنرمندان را زیر سوال برده و از طرف دیگر این خلاقیت را تحسین کرده و سعی می‌کند الگویی از آن برای دیگران بسازد. نویسندگان این کتاب اعتقاد دارند که می‌توان از روش‌های هنرمندان درس‌های مهمی گرفت؛

«مثل این که چطور می شود شغلی را کشف کرد، لحظات الهام را به شغل بدل کرد و از استعداد‌های شخصی پول درآورد» (همان، ۲۲۴). اما اگر هنر را به خدمت درمان درآورد و هنرمند صرفاً مجری باشد، آیا باز هم می توان لحظات الهام و استعداد‌های شخصی هنرمند را ستود و از آن‌ها درس گرفت؟ در ادامه با بررسی زندگی شغلی برخی از هنرمندان، راهکارهایی را در جهت موفقیت در شغل و زندگی ارائه می کند.

- نویسندگان به لکه دار شدن هنر سیاسی در چشم بعضی از افراد اشاره می کنند و دلیل آن را تبدیل شدن هنر به ابزار دست حکومت‌ها از سوی اهل قدرت در دوره‌های مختلف می دانند و این گونه استدلال می کنند که:

آن قدر این فساد تمام و کمال بوده که گاهی چنین به نظر می رسد که هنر تا زمانی که تمامی جاه طلبی‌های سیاسی را انکار نکند نمی تواند صادق باشد؛ موضعی که در اصرار به بقای شعار «هنر برای هنر» تجسم می یابد و همچنین در گفته حسرت آمیز و درعین حال پر نخوت دابلیو. ایچ. اودن که «شعر باعث هیچ اتفاقی نمی شود (همان، ۲۳۷).

این کتاب در مطالب پیشین به صورت غیرمستقیم، «هنر برای هنر» را رد و «هنر برای درمان» را پیشنهاد نمود؛ اما در این قسمت «اصرار و بقای شعار هنر برای هنر» را راهی برای پاک شدن هنر سیاسی از فساد می داند. پرسشی که شاید در ذهن مخاطب این کتاب به وجود آید این است که «پس چرا هنر باید حتما باعث درمان شود؟» اگرچه این موضوع که هنر بتواند معضلات و مشکلات روحی انسان‌ها را درمان کند بسیار تأثیرگذار می باشد؛ اما این که در همه موارد از هنر انتظار داشت که به جای «هنر برای هنر»، «هنر برای درمان» باشد، به کیفیت آن آسیب می رساند.

- نویسندگان این کتاب روابط خوب، شهرهای شیک، کارهایی که محترم و از نظر عاطفی و همچنین از نظر مالی رضایت بخش‌اند را آثار هنری واقعی می دانند و چیزهایی را که دیگران هنر می نامند در مقایسه با آن‌ها صرفاً اشاره و راهنمایی‌هایی نسبی تلقی می کنند. این کتاب ادعا می کند که:

هدف حقیقی هنر خلق جهانی است که هنر در آن از ضرورت کمتری برخوردار است و چندان خاص و استثنایی نیست؛ جهانی که ارزش‌هایش به طرز بی‌قاعده در سراسر زمین پخش شده‌اند نه مثل الان که ارزش‌هایش با غلظت زیاد در راهروهای طاق‌دار موزه‌ها تحسین و پرستیده می شود (همان، ۲۸۲).

اما مگر در همین کتاب به عادی شدن مسائل و جنبه‌های مختلف زندگی برای انسان‌ها اشاره نشد؟ اگر از ارزش هنر نیز کاسته شود و از ضرورت کمتری برخوردار باشد، چطور می‌توان با آن انسان‌ها را تحت تاثیر قرار داد و طبق ادعای کتاب، به درمان آن‌ها پرداخت؟ ارزش و شأن هنر باید همچنان حفظ شود تا هنگامی که انسان از تمام روزمرگی‌ها خسته و کلافه شد، به آن‌ها پناه ببرد نه این‌که آن‌قدر ارزشش کاهش یابد که تبدیل به یکی از موضوعات روزمره و پیش‌پافتاده انسان شود. هدف نهایی هنردوستان را خلق جهانی که در آن کمتر به آثار هنری نیاز داریم می‌داند. سوالی که پیش می‌آید این است که طبق ادعای کتاب، حال که هنر مزایا و کارکردهای زیادی در زمینه‌های مختلفی چون درمان روح انسان‌ها، سیاست، دید خوشبینانه نسبت به پول و غیره دارد، چرا باید جهانی ساخت که در آن به آثار هنری کمتر نیاز باشد؟ مادامی که به وسیله هنر می‌توان تغییرات مثبتی در روح و روان مردم، فرهنگ جامعه، آموزش انسان‌ها و غیره ایجاد کرد، چرا باید نسبت به آن ادعای بی‌نیازی داشت؟

- به نظر می‌رسد در این کتاب سوگیری‌های یک‌جانبه در مقابله با هنر و آثار هنری وجود دارد. به عبارتی، نویسندگان به جای تبیین کارکردهای مختلف هنر در زمینه‌های روحی و روانی، سیاسی، اقتصادی و غیره و آشنا نمودن مخاطبان با این کارکردها و تشویق آن‌ها به استفاده از هنر در این زمینه‌ها علاوه بر نقش زیبایی آثار هنری، بیشتر به نوعی مبارزه علیه هنر و جایگاه آن پرداخته‌اند و با شعار «هنر برای هنر» مخالف‌اند و فقط هنر ارزشی و یا هنر برای درمان را ارزشمند دانسته و سعی در رواج آن دارند. نویسندگان این کتاب به وضوح اعلام می‌کنند که ارزش هنر باید کاسته شود و به جای تولید آثار هنری براساس تخیل هنرمند، هنر سفارشی باید باب گردد. در صورتی که اگر این کتاب بدون جانب‌داری یا سوگیری صرفاً به تبیین کارکردهای مختلف هنر در زمینه‌های مختلف می‌پرداخت، می‌توانست جنبه‌های دیگری غیر از زیبایی در هنر را به مخاطبان نشان دهد. اما پس از این سوگیری‌ها، این کتاب بیشتر به ابزاری برای سرکوب هنر و وسیله‌ای برای به خدمت درآوردن آن در جهت اعتلای زمینه‌های دیگری چون اقتصاد، سیاست و درمان تبدیل شده‌است. در روزگاری که هنر صرفاً جنبه‌ای تزئینی به خود گرفته، اثری که بتواند مخاطبان آثار هنری را با جنبه‌ها و کارکردهای دیگر هنر آشنا کند و میان هنر و مخاطب صمیمیت بیشتری به وجود آورد، درخور تحسین است؛ اما به زیر کشیدن جایگاه واقعی هنر نیز شایسته نیست.

۷. نتیجه‌گیری

هنردرمانی از مسائل مهمی است که خصوصاً در سالیان اخیر مورد توجه افراد زیادی از جمله روانشناسان قرار گرفته‌است. هنر در برخی از اوقات می‌تواند ابزاری برای بیان نیازها و احساسات سرکوب شده یا بیان نشده باشد. هنر همچنین می‌تواند انسان‌ها را با جنبه مثبت مشکلاتشان آشنا کند که تا به حال به آن توجه ننموده و به همین دلیل تحمل مشکلات برایشان ناممکن شده‌است؛ در این زمان، هنر همچون ابزاری به منظور التیام دردهای درونی عمل می‌کند. کتاب «هنر همچون درمان» نوشته آلن دوباتن و جان آرمسترانگ، با استفاده از روایات داستانی، درس اخلاق، فلسفه و دیدگاه آلن دوباتن دید جدیدی نسبت به رابطه انسان و هنر پیش روی بشر قرار می‌دهند. آلن دوباتن و جان آرمسترانگ اعتقاد راسخ دارند که هنر می‌تواند به ما در مواجهه با معمولی‌ترین دوراهی‌هایمان کمک کند و می‌پرسند: برای مشکلات روابطم چه کنم؟ چرا کار من رضایت بخش‌تر نیست؟ چرا به نظر می‌رسد دیگران زندگی پر زرق و برق‌تری دارند؟ چرا سیاست اینقدر افسرده‌کننده است؟ و در پاسخ به این سوالات، هنر درمانی را معرفی می‌کنند. این کتاب که در واقع جستاری در مورد هنر به مفهوم عام خود است، سعی در ارائه دیدی زیبایی‌شناسانه و نه تخصصی و منحصر به فرد نسبت به دنیای هنر داشته‌است. کتاب حاضر برخلاف ایده مشهور «هنر برای هنر» همواره برای هنر غایتی در نظر می‌گیرد و از این رو در عنوان آن نیز به این هدف اشاره شده‌است؛ هنر به‌عنوان درمان و هنرمند به‌عنوان درمانگر. هدف این کتاب معرفی روشی جدید در تفسیر هنر است: هنر به‌عنوان نوعی درمان. ادعای نویسندگان این کتاب این است که برخی از آثار هنری راه‌حل‌های قدرتمندی برای مشکلات انسان‌ها ارائه می‌دهند، اما برای اینکه این توانایی آزاد شود، توجه مخاطب باید به روشی جدید که در کتاب به آن اشاره شده است معطوف شود، نه به سمت دغدغه‌های تاریخی یا سبکی عادی‌تر که کتاب‌های هنری و زیرنویس‌های موزه‌ها به طور سنتی با آنها مرتبط هستند. در بخش‌هایی از این کتاب به هنر با دیدی سلیقه‌ای نگریسته شده است. اما باید سلیقه را کنار گذاشت، چرا که سلیقه به انسان اجازه می‌دهد از این فرض عبور کند که هنر به خودی‌خود ارزشی ندارد و تنها زمانی با ارزش است که دارای برخی چیزهایی باشد که انسان می‌گوید، در صورتی که هنر خود به‌خود دارای ارزش است و به وسیله‌ی قضاوت نمی‌شود به آن چیزی افزود یا کم کرد. آلن دوباتن و جان آرمسترانگ از دیدی روانشناسانه به هنر نگاه می‌کنند و سعی دارند آن را از جایگاه والایی که دارد به زیر بکشند. هنر هم‌چون درمان کتابی است که مطالعه آن می‌تواند برای هنرمندان و هنردوستان به شدت

آزاردهنده باشد، زیرا تفکرات و نظراتش برخلاف آن چیزی است که تا به امروز در کتاب‌های دیگر در مورد هنر نوشته شده است. موضوع کلی کتاب بسیار مناسب است و اگر بتوان بدون جانب‌داری، صرفاً مخاطب را با این زمینه‌ها آشنا نمود، می‌توان آن را در زمینه‌های مختلف هنری به صورت جزئی‌تر بسط داد. برای مثال نقش درمانی نقوش کاشی‌کاری مساجد و یا تأثیری که معماری مساجد اسلامی بر روحیه مخاطب می‌گذارد. اما باید به خاطر سپرد که در پس تمام این کاربردها، قرار نیست هنر شأن اصلی خود را از دست دهد و فقط به ابزاری دم‌دستی برای نیل انسان‌ها به اهدافشان تبدیل شود. بلکه باید مخاطب آثار هنری اعم از نقاشی، موسیقی، معماری و غیره را با این واقعیت که هنر علاوه بر جنبه تزئینی و نقش آن در زیبایی محیط، می‌تواند تأثیرات مثبتی در احوالات انسان‌ها نیز داشته باشد، آشنا کند.

پی‌نوشت

۱. این مقاله بر اساس شیوه‌نامه پیشین پژوهشنامه نگارش و داوری شده است.

کتاب‌نامه

- اتحاد، علی (۱۳۹۵). «هنر همچون درمان؛ راهکاری عملی درباره کتاب هنر همچون درمان»، فصلنامه نقد کتاب، شماره ۹-۱۰.
- جوانمرد، شبنم (۱۳۹۷). گره‌هایی بیرونی بر گره‌های درونی، نمود هنردرمانی در آفرینش دست‌بافته‌های تزئینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنرهای کاربردی دانشگاه هنر.
- دوباتن، آلن و آرمسترانگ، جان (۱۳۹۴). هنر همچون درمان، ترجمه مهرناز مصباح، چ ۱۲، تهران: نشر چشمه.
- رشاد، حامد (۱۴۰۰). «تأملی در امکان یا امتناع «هنر ارزشی»»، قبسات، شماره ۹۹.
- رضی‌پور، جعفر (۱۳۸۷). مطالعه تحلیلی هنردرمانی با تأکید بر نقاشی‌درمانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنر دانشگاه شاهد.
- فلوطین (۱۳۸۸). اتولوجیا ترجمه عربی ابن ناعمه حمصی از تاسوعات فلوطین، ترجمه و شرح حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- مظفریان، رایحه (۱۳۸۷). «انسان‌شناسی هنر برای درمان بیماری‌های روانی و جسمی (هنردرمانی)»، همایش روانشناسی و کاربرد آن در جامعه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

- Bitonte, R.A. and Santo, M.D (2014). "Art therapy: an underutilized, yet effective tool", *Mental Illness*, Vol. 6 No. 1, pp. 18-19.
- De Botton, Alain, Armstrong, John (2013). *Art as Therapy*. London: Phaidon Press.
- Ittehad, Ali (2016). "Art as therapy; A Practical Solution to the Book of Art as a Therapy", *Book Review Quarterly*, No. 9-10.
- Javanmard, Shabnam (2018). *External knots on inner knots, the manifestation of art therapy in the creation of decorative textures*, Master Thesis, Faculty of Applied Arts, University of Arts.
- Mozaffarian, Rayeh (2008). "Anthropology of art for the treatment of mental and physical illnesses (Art Therapy)", Conference on Psychology and its Application in Society, Islamic Azad University, Marvdasht Branch.
- Rashad, Hamed (2021). "A reflection on the possibility and impossibility of committed art", *Qabasat*, No. 99.
- Razipour, Jafar (2008). *Analytical study of art therapy with emphasis on painting therapy*, Master Thesis, Shahed University Faculty of Arts.
- Plotinus (2009). *Othologia of Ibn Na'imah Homs'i's Arabic translation of Plotinus' Developments*, translated and explained by Hassan Malekshahi, Tehran: Soroush.
- <https://www.alaindebotton.com> (accessed 25/01/2022)
- <http://www.artastherapy.com> (accessed 23/01/2022)